بسم الله الرحمن الرحیم

سال قبل مقدمتا نکات کلی و کم و بیش مهمی را در باب موضوع امتحان با دوستان در میان گذاشتیم. بحث را با مقدرات الهی آغاز کردیم. گفتیم اگر توجه کنیم به بخش مقدرات الهی که به صورت ثابت یا سیال بر زندگی ما و رفتار ما حتی بر افکار ما حاکم هستند و خداوند متعال در آن جایی که قدرتش را اعمال می کند نه فقط در باب تصمیم گیری های بیرونی حتی در باب تصمیم گیری های درونی ما اثر گذار است نزدیک است که جبری مسلک شویم. البته نباید که کسی این گونه شود. ما در کنار همه ی مقدرات الهی، فرصت هایی داریم و آزاد هستیم ولی خب به این اندازه که تصور می کنیم فرصت نداریم. به این اندازه که معمولا توهم داریم آزادی عمل نداریم. اطراف ما، حوادث و امکانات، هیچ کدام تصادفی شکل نگرفته اند که ما در میان این تصادفات شانسی زندگی کنیم. اگر ما به مقدرات الهی در زندگی نگاه کنیم خیلی رعب از پروردگار در دلمان می نشیند: «وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» {النازعات/41} شاید تحقق یابد. نمی خواهد از عذاب الهی در دنیا یا آخرت بترسیم. بلکه از قدرتی که خدا بر تو دارد بترس. کسی که این گونه است دو بهشت به او می دهند. وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ {الرحمن/46} اما کسی که از عذاب الهی می ترسد یک بهشت به او می دهند. بخشی از مسئله ی حساب بردن از مقام ربوبی وابسته به این است که قدرت الهی را بر خودت درک کرده باشی. هر بار صبح که پیامبر (ص) از خواب بیدار می شدند ذکری می گفتند که در آن از خداوند تشکر می کردند که دوباره به ایشان قدرت حیات داد.

ما در 24 ساعت روز درگیر موضوع مقدرات الهی هستیم ولی آن را درک نمی کنیم مانند ماهی ای که در آب است ولی آن را نمی بیند. ما در چنبره ی مقدرات الهی هستیم. ما حتی نمی توانیم شدت مقدرات الهی را ببینیم. اگر خوب این مقدرات را نگاه کنیم نزدیک است «ما» جبری مسلک شویم؛ چرا که غافل بوده ایم. خیلی مفصل تر باید در این باره اندیشید.

بحث بعدی در سال قبل این بود که مهم ترین عامل تعیین کننده در زندگی انسان - در کنار همه ی عوامل دیگری که قرار دارد؛ مانند رفتار، اخلاق، نیت، دعای ما، دعای دیگران در حق ما، محبت خدا و اولیای خدا به ما و بسیاری از امور دیگر که در مقدرات ما نقش دارند - چیست. اهمیت این بحث خیلی بالاست. چرا ما به مهم ترین عامل تعیین کننده ی مقدراتمان توجهی نداریم؟ من فکر می کنم حدود 10 عامل را برشمردم که در مقدرات ما مؤثرند اما مهمترین عامل هیچ کدام از این ها نیست. شب سوم سال قبل بحث شد که مهم ترین عامل، هیچ کدام از این ها نیست بلکه عامل «امتحان» است. تو باید امتحان شوی. این تعیین کننده است برای فقر و ثروت تو و برای هر نوع موفقیت و شکست تو. این تعیین کننده است برای اندازه های تو و همسر تو. برای این که خدا کجاها در فکر تو تأثیر دارد. این که تو باید امتحان شوی ناموس خلقت بشر است. اگر امتحان نشوی پس اصلا چرا به این دنیا آمده ای؟ ما در بستر امتحان زندگی می کنیم و باید آن را بیشتر بشناسیم و بدانیم که همه چیز امتحان است و اصلا امتحانی زندگی می کنیم. ولی در سال قبل به جزئیات امتحان الهی نپرداختیم. امسال می خواهیم بررسی کنیم که خداوند چگونه از ما امتحان می گیرد. خداوند خودش در قرآن این را بیان کرده است. من برخی از این آیات را برای شما تلاوت خواهم کرد. قبل از این که به چگونگی امتحانات الهی برسیم، پیش بینی من این است که 99 درصد از ماها حداقل این آیه ای که می خواهیم محور بحثمان قرار دهیم و اولین امتحان مان را در 99 درصد زندگی مان نمی بینیم. این آیه را می شناسیم ولی 99 درصدمان در 99 درصد اوقات زندگی مان نمی دانیم که این اولین نوع امتحان است.

چند بحث مقدماتی در باب چگونگی امتحانات الهی عرض کنم. یک بحث این است که منظور ما از امتحان، امتحان گرفتن از زندگی مان در فرد فردمان و همین طور امتحان گرفتن از جامعه ی مان است. خداوند یک موقع یک فرد را امتحان می کند و یک موقع یک ملت و جامعه را امتحان می کند. هر دو را باید دید. به این مسئله باید توجه داشته باشیم که تا وقتی در یک شرایط جهانی قرار گرفتیم بدانیم که این یک امتحان است. در بسیاری از کلاس ها همان اول از من می پرسند که آقا شما چه جوری امتحان می گیرید تا بفهمیم که چه جوری باید جزوه بنویسیم؟ خب من هم همین را دارم می گویم که از خداوند بپرسیم آقا چه جوری امتحان می گیری؟ کسی که شیوه ی امتحان گرفتن از خود را نداند زندگی کردن را نمی داند؛ چون زندگی تمامش امتحان است: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ ...{الملك/2}. اصلا مرگ و زندگی برای امتحان گرفتن از شما آفریده شده است. جامعه ای که نداند در وضعیت امتحان گرفتن قرارگرفته است، تحلیل گران سیاسی آن وقتی شرایط را تحلیل می کنند تحلیل هایشان سرشار از جهالت و حماقت است؛ چرا که نمی فهمند دارند امتحان می شوند. تحلیل گر سیاسی ای که نداند جامعه اش در حال امتحان پس دادن است و از کدام امتحان بیرون آمده است و وارد کدام امتحان شده است نمی تواند راهبردی برای عبور از مشکلات جامعه اش ارائه دهد و اگر تحلیلی کند تمام تحلیلش سراسر جهالت و حماقت است. حیات بشر خارج از امتحان قابل تصور نیست. در همه ی جملاتمان باید این بحث امتحان را در نظر بگیریم: ما به رفاه برسیم یعنی از نظر رفاه داریم امتحان می شویم، ما در محاصره هستیم، از نظر محاصره داریم امتحان می شویم. برخی که امتحان الهی را در نظر نمی گیرند بَرّه وار به وقایع اطراف خود نگاه می کنند. بَرّه ها فصل ها را نمی فهمند. شبیه گاو هستند! چون آن ها هم نمی فهمند! پس گفتیم خداوند متعال هم از فرد امتحان می مگیرد و هم از جامعه. تو خودت را تکه تکه کنی اوضاع عالم همین است که هست. حتی اگر به خداوند اعتقاد هم نداشته باشی باز خداوند از تو امتحان می گیرد. خدا حیات را آفریده است برای امتحان. جامعه را آفریده است باری امتحان، تاریخ و جهان را آفریده است برای امتحان. حرکت را آفریده است برای امتحان، تغییر و بلا و رهایی را برای امتحان آفریده است. من و تو از چنبره ی امتحانات الهی دور نیستیم.

البته اختلاف بر سر نوع امتحان طبیعی است. وقتی می گوییم خداوند چگونه از ما امتحان می گیرد این ما یعنی من و جامعه، این ما یعنی من در دوران پیری یا در دوران جوانی، من در دوران متأهل بودن یا مجرد بودن. این ما یعنی جامعه ی اسلامی ما را امتحان می گیرد با این ترکیب و مشخصات و در این زمان و موقعیت. باید ببینیم فصل و موقع کدام امتحان است. در این باره کسی حرف نمی زند! ما سر این نگاه بحث داریم. ما با این نگاه کار داریم. باید نگاه را عوض کنیم. امام (ره) نگاهش به عالم این گونه بود. إن شاءالله در شب های بعد که به بحث های مربوط به امتحان در عرصه ی حیات اجتماعی یا امتحان جوامع بشری یا امتحانات جامعه ی دینی یا مؤمنان رسیدیم، نمونه هایی از نگاه امام رضوان الله علیه را خواهیم گفت.

هیچ مفهومی خارج از امتحان، حقیقت مجزایی ندارد. فقر ماهیتی خارج ازامتحان ندارد. همین طور ثروت. اصلا یعنی چی تو ثروتمندی؟ این فقط در فضای امتحان تصویر پیدا می کند. یعنی من در حال ثروت داشتن دارم امتحان می شوم. وقتی می گوییم خدایا به من رفاه و امکانات بده یعنی خدایا من را در حال ثروت و رفاه امتحان کن. سلامت و بیماری هم در خارج از مفهوم امتحان ماهیتی ندارد. ربط و نسبت این مسائل با شما در خارج از ظرف امتحان معنایی ندارد. اصلا ما امتحانی آفریده شده ایم. ما جدی جدی آفریده نشدیم، ما امتحانی آفریده شدیم! به خودت امتحانی نگاه کن. جوان ها! به صورت امتحانی جوان هستید. خدا می خواهد ببیند جوان باشی چه کار می کنی. پیرمردها هم امتحانی پیرمرد شده اند. خانم ها هم امتحانی خانم شده اند. مرد ها هم امتحانی مرد شده اند. شما امتحانی آفریده شدید تا خدا ببیند چه کار می کنید. من به حال برخی از دوستان غبطه می خورم که می بینم با این حرف های دینی زندگی می کنند. این حرف های من هم نیست. حرف های خدا و پیغمبر است. همه چیز در این جا امتحانی است و گرنه اصل حیات در بهشت است. نگاه خودمان را به زندگی امتحانی قرار دهیم. یک داستانی را من سال گذشته گفتم که بچه ها را به اردو ببرید و به جای کلاس درس گذاشتن برای آن ها، مفهوم امتحان را بهشان نشان دهید. مثلا زیرپیراهنی اش را که شسته است بندازید زمین و بهش بگویید که زیر پیراهنی شما را بچه ها انداختند زمین! بعد ببینید چه کار می کند. آیا شروع می کند به بد و بیراه گفتن یا این که می گوید نه این طور نیست شاید یک اتفاقی دیگر افتاده است. حالا شما هی کلاس اخلاق برای او بگذار. باید بهش بفهمانیم که آقا شما در امتحان داری زندگی می کنی.

مقدمه ی بحث امسال ما می خواهد برود برای ورود به بحث امتحان. دوستان! خداشناسی و انسان شناسی و خودشناسی سر جای خود. اما ای انسان! تو در رفتن به سمت خدا در بستر امتحان حرکت می کنی. حیات شناسی حلقه ی مفقوده ای است که ما در میان معلومات دینی خود داریم. ما در مدرسه و دانشگاه و مطالعات عمومی خودمان باید بیشتر به حیات شناسی بپردازیم. این بحث امتحان رکن رکین حیات شناسی است و نه یک بحث اخلاقی؛ چرا که اخلاق به مَلَکات و فضایل و رذایل انسان ربط دارد در حالی که امتحان این گونه نیست، بلکه ذیل علمی است به نام علم حیات شناسی. قواعد حاکم بر هستی را بشناسید تا بدانید در کجا هستید و از کجا می خواهید عبور کنید تا به خدا برسید. اصلا آدم هایی که هستی شناسی و حیات شناسی نداشته باشند به اشتباه می افتند ولی انتظار دارند با خودشناسی و خداشناسی به نتیجه برسند.

سخن گفتن از امتحان سخن گفتن از احکام الهی نیست بلکه سخن گفتن از بستر تلفیق دستورات خدا و رفتارهای انسان است. احکام الهی خارج از امتحان برای تو چه سودی دارد؟ باید ها و نبایدها وقتی در ظرف امتحان به تو متصل می شوند و از تو رفتار خاصی را می خواهند معنای خودشان را پیدا می کنند. سخن گفتن از امتحان، سخن گفتن از بستر دین داری است. فرد و جامعه هر دو امتحان می شوند. سخن گفتن از امتحان، سخن گفتن از حیات شناسی است. ما باید زندگی و حیات را بشناسیم؛ چرا که در بستر زندگی قرار است امتحان پس بدیم. صبر خوب است ولی باید ببینیم که در بستر امتحان چه کار می کنی. تمام معارف ما در بستر امتحان باید خودشان را نشان دهند. شهید صدر اولین کسی است که در این باره مطلب نوشته است.

تا این جا کلیاتی از بحث امتحان را مرور کردیم. اجازه دهید من باز هم برخی از این کلیات را برای شما مرور کنم تا به ویژگی های امتحانات الهی برسیم و بعد به موارد امتحانات الهی و جزئیات آنها بپردازیم. کلامی از أمیرالمؤمنین علیه السلام را برای «هدف از امتحان» برای شما عرض می کنم تا بحث های بعدی هم راحت تر درک شوند. خطبه ی قاصعه ی نهج البلاغه یکی از خطبه های خاص و بزرگ ترین خطبه ی نهج البلاغه است. حضرت در آغاز این خطبه به چند صورت درباره ی امتحان سخن می گویند. می فرمایند: «و لکِنَّ اللهَ یَختَبرُ عِبادَهُ باَنواعِ الشَّدائدِ ...». «یختبر» یک تعبیری از امتحان گرفتن است. وقتی حال و وضعیت طرف را می پرسی این یعنی همان امتحان. خداوند بندگان خود را به انواع شدائد خبر می گیرد. «وَ یَتَعَبَّدُهُم باَنواعِ المَجاهِدِ»: آن ها را می آزماید به دستورات سختی که به آن ها می دهد، «وَ یَبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکَارِهِ»: و آن ها را مبتلا می کند با زدن سختی ها برای این که: «إِخْرَاجاً لِلتَّکَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ» [تکبر از قلب هایشان خارج شود]. پس ببینید عوامل تقدیری و تشریعی الهی هر دو برای امتحان است. امتحانی که هدفش این است که از اول عمر تا آخر، تکبر را از قلوب مؤمنین خارج کند. [امتحان] فرآیند دائمی اخراج تکبر [است] از دلِ موجودی به نام انسان که تولید کننده ی دائمی علف هرزه ی تکبر است. این همه امتحانات دائمی و سخت برای خارج کردن تکبر از قلب انسان است. مگر ما دائما در حال تولید تکبر هستیم؟ بله. انسان آفریده شده است برای خدای بزرگ. و انسان دوست دارد بزرگ شود و وقتی عجله می کند برای رسیدن به این بزرگ و وقتی بزرگ نشده ادعای آن را می کند و وقتی بزرگی را در چیزهای غلطی می بیند همه ی اینها معنایش تکبر است. چون انسان اساساً برای خدای بزرگ آفریده شده است و می خواهد به او برسد، دائماً در نیل بزرگ شدن است. دائماً در حال خود بزرگ بینی است. دائماً در حال اشتباه گرفتن است که بزرگی به چیست؟ دائماً در حال انتخاب راه غلط برای رسیدن به آن است. «بزرگی» مسئله ی اصلی بشر است. به همین دلیل در نماز با یادآوری بزرگی خداوند شروع می کند و در هر رکعتی به سجده و رکوع سر می گذارد و با خود می گوید که تو کوچکی تا به آن بزرگ برسی؛ یعنی تو با این سجده و رکوع به این بزرگی می رسی. حالا آیا تکبر یکی از صفات نیست؟ تکبر تمایل دائمی روح انسان است. تکبر انواع مختلف دارد. مثلا برخی می خواهند با تواضع ظاهری خودشان را بزرگ کنند. «وَ إِسْکَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِی نُفُوسِهِمْ»: برای این که تذلل و فروتنی را در قلب آن ها قرار دهد. «وَ لِیَجْعَلَ ذلِکَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَى فَضْلِهِ، وَ أَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ»: امتحان شد هدف عملیاتی خلقت. - البته هدف غایی خلقت رسیدن به قرب است - امتحان هدف عملیاتی خلقت است. خب این هدف عملیاتی برای این است که تکبر از بین رود و تذلل به جای آن بیاید. پس هدف محوری امتحان تکبر و تواضع شد. گاهی برای این که امتحانات آسان شود سری به هدف بزنید. من امشب می خواهم کار را برای شما آسان کنم. هر موقع دیدید امتحان سخت است و دیگر سر در نمی آوری، امتحان را دور بزن و یک سر به هدف از امتحان بزن و برو سر سجاده ی نماز و سرت را بر هدف امتحان بگذار و بگو خدایا من خم شده ام در درگاه تو. تواضع و فروتنی کن در برابر او. وقتی برمیگردی می بینی امتحان آسان شد. بگو خدایا تو این امتحانات را داری برای من در می آوری که به این جا - تواضع - برسم. خب من رسیدم. می خواستی به این جا برسم دیگر؟ خب من رسیدم. آیا نماز امتحانات الهی را آسان می کند؟ بله. «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ »{البقرة/45} البته انسان خاشع است که می تواند این گونه سر به زمین بگذارد. چرا باید کمک بگیریم؟ برای این که تو برای امتحان زنده ای، خب برای این امتحان از نماز کمک بگیر. و البته صبر. صبر هم که معلوم است. «وَ لِیَجْعَلَ ذلِکَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَى فَضْلِهِ»: تا این که ابواب فضل خدا برای شما باز شود، «وَ أَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ»: و اسبابی فراهم شود تا تو آسان به عفو خدا برسی. عفو خدا یعنی این که خدا موانع بین خودش و تو را بردارد و کاستی های تو را نبیند و تو را به خودش نزدیک کند. کما قال أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ {العنكبوت/2} آیا مردم فکر می کنند که آن ها وقتی گفتند ایمان آوردیم آن ها را امتحان نمی کنیم؟ ما مردمان قبل از آن ها را هم امتحان کردیم.

نماز برای خارج شدن از تکبر است. امتحان هم که همین بود. چه تطابقی! برای همین است که فرمود: «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ». برخی مواقع هدف امتحان را که بفهمیم امتحان برداشته می شود. برخی موارد این نوع تکبر را که از بین می برد نوع دیگری می آید. و به همین ترتیب. دوستان من! حرف آخر من این است: کربلا تجلی گاه تکبر آن مردمان است و می خواهد تجلی گاه تذلل امام حسین علیه السلام به مقام پروردگارش شود. توجه به هدف امتحان خیلی مهم است.

تکبر را شوخی نگیریم. تکبر یکی از صفات بد نیست. یکی از حالات انسان نیست بلکه حال انسان است.

حالا این بحث ها به محرم چه ربطی دارد؟ از کلام امام حسین علیه السلام برای شما پاسخ می دهم. امام می فرمایند: «النّاسُ عَبيْدُ الدُّنْيا وَالدِّينُ لَعِقٌ عَلَي‏ أَلْسِنَتِهِمْ»(بحارالانوار، ج 44، ص 283) مردم بندگان دنیا هستند و دین تنها بر زبان آن هاست «... فَاِذا مُحِّصوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّيّانونَ» وقتی به بلا غربال می شوند دین داران کم اند. بزرگ ترین امتحان اجتماعی خدا روی زمین کربلا بود. آن وقت چه کسانی خودشان را چگونه نشان دادند؟ کربلا یعنی امتحان. کربلا تنها نامش امتحان است. امتحان اولیای خدا در اوج. خدا ابراهیم علیه السلام را این گونه امتحان نکرد و به قربانی کردن فرزندش که رسید او را عفو کرد. خداوند هیچ ولی ای از اولیای خودش را به اندازه ی امام حسین علیه السلام امتحان نکرد. خداوند به مانند آن خلق نگون بخت از هیچ کسانی در هیچ کجا امتحان نگرفت. خیلی ها مثل شمر هستند ولی خداوند از آن ها امتحان نمی گیرد. امام حسین علیه السلام می دانند که این ها همه امتحان است. امام تا لحظه ی آخر به دشمنشان کمک می کردند که از این بیش تر رفوزه و بدخت تر نشود. امام به عمر سعد در امتحانش - در جریان قتلگاه - کمک کرد. امام حسین علیه السلام آمده کربلا که به ما کمک کند. کمک کردن دین خدا یعنی کمک کردن دینی که در جان های مردمان است. امام می خواهند با شهادتشان دین را در جان های مردمان زنده کنند.